

ماهیت حقوقی معرفی مال توسط ثالث جهت استیفای محکوم به و آثار آن (موضوع تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی)

خیرالله هرمزی*

دانشیار گروه حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

سمانه ده حقی

کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۴/۱۹)

چکیده

مالی که در مرحله اجرای رأی، معرفی می‌شود، اغلب متعلق به محکوم علیه است. با وجود این، گاه ثالثی به کمک محکوم علیه می‌شتابد و با معرفی مال، زمینه اجرای حکم را فراهم می‌آورد. این اقدام ثالث که موضوع تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی است، در کتاب‌های حقوقی تحلیل نشده و نویسندگان صرفاً به این نکته پرداخته‌اند که تبصره مذکور در راستای ماده ۲۶۷ قانون مدنی تدوین شده که به موجب آن: «ایفای دین از جانب غیرمدیون هم جایز است...». این سکوت جامعه حقوقی در کنار بیان کلی تبصره مزبور، زمینه اختلاف نظر در رویه قضایی را در مورد شرایط و آثار عمل ثالث فراهم کرده که خود، ضرورت تحلیل ماهیت حقوقی این اقدام را مطرح می‌سازد. با مطالعه منابع حقوقی و تحلیل عمل ثالث معلوم می‌شود که اقدام وی در معرفی مال، ایقاع است، چراکه انشای اثر حقوقی یعنی اباحت تصرف در مال ثالث به منظور پرداخت محکوم به، به اراده یکجانبه او انجام می‌گیرد.

واژگان کلیدی

اجرای حکم، ایفای دین، ایقاع، شخص ثالث، معرفی مال.

۱. مقدمه

تعهد صرف‌نظر از اینکه منشأ آن عمل یا واقعه حقوقی باشد، علی‌القاعده توسط متعهد اجرا می‌شود؛ با وجود این، جز در فرضی که مباشرت متعهد در انجام تعهد شرط شده باشد، طبق ماده ۲۶۷ قانون مدنی^۱، انجام تعهد توسط غیرمتعهد نیز امکان‌پذیر است. تبصره ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی^۲ در راستای ماده مزبور مقرر داشته است: «شخص ثالث نیز می‌تواند به‌جای محکوم‌علیه برای استیفای محکوم‌به مالی معرفی کند». در این تبصره مقصود از ثالث، شخصی است که محکوم‌له و محکوم‌علیه پرونده نباشد. در خصوص مفهوم این تبصره سه تفسیر متفاوت از سوی نویسندگان حقوقی ارائه شده است:

۱. تبصره مذکور عام است، یعنی هم شامل فرضی می‌شود که شخص ثالث مال متعلق به محکوم‌علیه را به قسمت اجرا معرفی می‌کند و هم موردی را در برمی‌گیرد که ثالث، مال خود را جهت اجرا معرفی می‌کند (حیاتی، ۱۳۹۲: ۹۴)؛ ۲. واژه «مال» در تبصره مذکور، به مال متعلق به محکوم‌علیه اشاره دارد. با این توضیح که اگر محکوم‌علیه به وظیفه مقرر در ماده ۳۴ ق.ا.م. عمل نکرده و مالی جهت اجرای حکم معرفی نکند، چنانچه شخص ثالث از وجود اموال وی اطلاع داشته باشد، می‌تواند آنها را به قسمت اجرای دادگاه معرفی کند؛ ۳. واژه «مال» به مال متعلق به ثالث اشاره داشته و تبصره مذکور در راستای ماده ۲۶۷ ق.م. تدوین شده است، بنابراین شخص ثالث نه‌تنها می‌تواند دین مدیون را پرداخت کند، بلکه مطابق تبصره ماده ۳۴ ق.ا.م. می‌تواند جهت استیفای محکوم‌به، مالی از اموال خود را معرفی کند (مهاجری، ۱۳۹۳: ۱۴۷-۱۴۶).

در تحلیل تفاسیر مذکور می‌توان گفت که اگرچه از دیدگاه نظری فرض معرفی مال متعلق به محکوم‌علیه توسط ثالث با مشکلی مواجه نیست، لیکن در عمل به‌ندرت اتفاق می‌افتد که شخص ثالثی از جریان دعوا میان محکوم‌له و محکوم‌علیه و همچنین وجود مال متعلق به شخص اخیر مطلع باشد و در مرحله اجرا برای معرفی چنین مالی اقدام کند. رویه قضایی موجود نیز به‌دلیل نبود سمت برای شخص ثالث، پذیرای چنین تفسیری از تبصره مورد بحث نیست. بنابراین در عمل، معرفی مال از جانب ثالث را باید محدود به تفسیر سوم یعنی معرفی مال متعلق به خود ثالث دانست. این پژوهش نیز به بررسی اقدام شخص ثالث در معنای اخیر می‌پردازد؛ بنابراین نخست به تحلیل ماهیت حقوقی اقدام ثالث می‌پردازیم و سپس شرایط و آثار آن را تبیین می‌کنیم.

۱. از این پس علامت اختصاری ق.م. به‌جای قانون مدنی استفاده خواهد شد.

۲. از این پس علامت اختصاری ق.ا.م. به‌جای قانون اجرای احکام مدنی استفاده خواهد شد.

۳. این حقوقدان، پس از بیان هر دو نظر، نظر سوم را منطقی‌تر دانسته و لذا معتقد به دیدگاه اخیر است.

۲. ماهیت حقوقی

در شناخت یک پدیده حقوقی و تعیین شرایط و آثار آن، گام نخست تعیین ماهیت حقوقی آن است. در موردی که شخص ثالث، مال خویش را به منظور اجرای رأی معرفی می‌کند، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که عامل خلق‌کننده اثر حقوقی چیست؟ آیا این توافق اراده‌هاست که چنین اثری را به بار می‌آورد یا اینکه عمل ثالث به تنهایی قادر به آفرینش این اثر است؟ آیا انتساب آثار حقوقی چنین عملی به طور کامل به قانون و واقعۀ حقوقی دانستن این عمل امکان‌پذیر است؟

ماهیت اقدام ثالث در معرفی مال خویش جهت اجرای حکم در نشست قضایی شهر همدان در تاریخ ۱۳۸۸/۱۱/۹ مطرح شد (سامانه نشست‌های قضایی، ۱۳۹۷). به نظر بیشتر قضات، این اقدام هیچ‌یک از عقود معین در قانون مدنی نیست. عقد رهن نیست؛ زیرا اولاً: برابر ماده ۷۷۱ ق.م. در رهن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد نه شخص ثالث^۱؛ ثانیاً: طبق ماده ۲۹۰ همان قانون، بعد از برائت ذمه مدیون رهن در ید مرتهن امانت است.^۲ تبدیل تعهد نیست؛ به دلیل اینکه در تبدیل تعهد برابر بند ۲ ماده ۲۹۹ ق.م. رضایت متعهدله مورد نیاز است.^۳ عقد ضمان هم نیست؛ چراکه طبق مواد ۶۸۴ و ۶۹۸ ق.م. عقد ضمان بر عهده گرفتن دین است و نقل ذمه به ذمه می‌باشد. بلکه مورد سؤال، وفای به عهد توسط شخص ثالث و ایفای دین بوده که با ماده ۲۶۷ ق.م. در انطباق است. در مقابل، اقلیت بر این اعتقاد بودند که عمل ثالث، ضمان

۱. هرچند ظاهر ماده ۷۷۱ ق.م. که مقرر داشته: «رهن عقدی است که به موجب آن مدیون مالی را برای وثیقه به داین می‌دهد...» موهم آن است که تنها مدیون می‌تواند مال خود را به رهن گذارد؛ لیکن برخی فقها و حقوقدانان به صحت رهن از ناحیه شخص ثالث تصریح نموده، آن را آمیخته‌ای از رهن و ضمان وثیقه‌ای (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۵۰-۵۴۹) یا ضمان ذمه مال (آل کاشف الغطاء، ۱۳۵۹ق: ۷۱، به نقل از رحیمی، ۱۳۸۸: ۹۶-۹۵) دانسته‌اند.

۲. به علاوه در مورد رهن، مال مرهونه وثیقه طلب قرار می‌گیرد تا در صورت عدم پرداخت به هنگام دین، داین با فروش آن، طلب خود را استیفا نماید (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۲۶۳). به عبارت دیگر، وثیقه عینی، ابزار پرداخت دین بوده، بلکه ابزاری است جهت حمایت از احتمال پرداخت دین (قنوتی و محلی، ۱۳۹۶: ۹۲)، حال آنکه در معرفی مال از جانب ثالث، از همان ابتدا بنای طرفین بر وصول محکوم به از محل فروش مال معرفی شده بوده و معرفی، ابزاری است جهت پرداخت دین.

۳. در تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل تعهد، ذمه متعهد اصلی در مقابل متعهدله بری شده و به جای آن، ذمه متعهد جدید با تعهدی مشابه در مقابل متعهدله مشغول می‌گردد (شهیدی، ۱۳۹۳: ۱۴۹)، لیکن با معرفی مال از جانب ثالث، ذمه محکوم‌علیه در مقابل محکوم‌له بری نشده و حق انصراف از بازداشت و درخواست توقیف اموال محکوم‌علیه برای محکوم‌له محفوظ می‌باشد. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۲/۱۰۱۱ مورخ ۱۳۹۲/۶/۲ اداره حقوقی قوه قضاییه در این زمینه مقرر می‌دارد: «شرط اصلی تبدیل تعهد این است که به وجود آمدن یکی باعث سقوط دیگری می‌شود و این امر از مفاد تبصره ماده ۳۴ ق.ا.م.م مستفاد نمی‌شود...» (شاه‌حیدری پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۷).

بوده و از ماهیت قراردادی برخوردار است.^۱ کمیسیون بررسی کننده نشست‌های قضایی نیز نظر اکثریت را تأیید کرده است.

ممکن است گفته شود که دادورز، نماینده حاکم است و حاکم، ولی ممتنع؛ بنابراین، ثالث قرارداد را با دادورز منعقد می‌کند. در پاسخ می‌توان گفت که معلوم نیست که محکوم‌علیه قطعاً ممتنع باشد. به علاوه، اگر بپذیریم که عمل ثالث از ماهیت قراردادی برخوردار است، ثالث پس از پرداخت محکوم‌به باید حق رجوع داشته باشد، زیرا اقدام وی با اذن صورت گرفته است، در این صورت باید به چه کسی رجوع کند؟ دادورز یا محکوم‌علیه؟

به نظر می‌رسد، چنین پدیده‌ای نمی‌تواند از ماهیت قراردادی برخوردار باشد، چراکه اگر چنین رابطه‌ای را قرارداد میان ثالث و دادورز اجرا در نظر بگیریم، آزادی انتخابی برای دادورز جهت پذیرش مال معرفی شده متصور نیست، در حالی که ویژگی بارز هر قراردادی، آزادی انتخاب طرفین است (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۰۶). درست است که پس از معرفی مال از سوی ثالث، دادورز موظف است در مورد مال معرفی شده و پذیرش آن تصمیم‌گیری کند، لیکن این تصمیم‌گیری از باب آزادی در اصل پذیرش پیشنهاد ثالث نیست، بلکه همانند فرض معرفی مال از سوی محکوم‌علیه، اگر مال معرفی شده، دارای ارزش لازم برای استیفای محکوم‌به یا بخشی از آن باشد، دادورز اجرا و حتی قاضی شعبه حقی در مورد رد پیشنهاد شخص ثالث نخواهند داشت و اراده ثالث به دادگاه تحمیل می‌شود. همچنین اثر حقوقی قرارداد ناشی از اراده‌های انشایی است که آن را به وجود آورده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۱: ۱۴)، حال آنکه در مورد معرفی

۱. در فقه امامیه، ایجاد قسمی از حق وثیقه شبیه حق‌الرهانه با نام «الضمان فی (من) المال المعین» اجازه داده شده است. در این نوع ضمان، ادای دین از مال معینی از اموال ضامن، ضمن عقد ضمان شرط می‌شود (قنوتی و محلی، ۱۳۹۶: ۹۳-۸۹). عمل شخص ثالث با ضمان در مال معین نیز متفاوت است. علت این تفاوت در مورد ضمان نقل‌ذمه و ضمان وثیقه‌ای واضح می‌باشد. در مورد اول، مطابق مواد ۶۸۴ و ۶۹۸ ق.م.دین از ذمه مضمون‌عنه به ذمه ضامن منتقل می‌گردد، در حالی که معرفی مال، ذمه محکوم‌علیه را بری نساخته و محکوم‌له علی‌رغم معرفی مال، حق رجوع به محکوم‌علیه جهت وصول محکوم‌به را خواهد داشت. به علاوه، در معرفی مال از جانب ثالث، مزایده و فروش مال ثالث منوط به رجوع ابتدایی به محکوم‌علیه نیست، لیکن در مورد ضمان وثیقه‌ای در صورت مراجعه به مضمون‌عنه و عدم پرداخت دین، ضامن ملزم به پرداخت خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۸۱: ۱۴۲).

شباهت میان ضمان تضامنی در مال معین و معرفی مال از سوی ثالث بسیار بیشتر است. با وجود این، در تفاوت این دو باید گفت در ضمان تضامنی امکان مراجعه همزمان به ضامن و مضمون‌عنه برای مضمون‌له وجود دارد، لیکن در موضوع مورد بحث، چنانچه پس از معرفی مال از سوی ثالث، محکوم‌له تصمیم به توقیف مالی از محکوم‌علیه و وصول محکوم‌به از آن بگیرد، این امر با محدودیت قانونی مواجه خواهد شد؛ چرا که ماده ۵۳ قانون ۱۱.م. حق معرفی مال جدید جهت توقیف را صرفاً در قالب درخواست تبدیل مال به رسمیت می‌شناسد، حقی که اعمال آن تنها یکبار برای محکوم‌له امکان‌پذیر است. بنابراین، هر گاه مال متعلق به ثالث توقیف شده و محکوم‌له خواهان توقیف مال دیگری از اموال محکوم‌علیه باشد، چاره‌ای ندارد جز آنکه خواسته خود را در قالب تبدیل مال توقیف‌شده مطرح کند که نتیجه این امر، رفع توقیف از مال شخص ثالث است که به معنای عدم امکان مراجعه همزمان به محکوم‌علیه و ثالث می‌باشد.

مال از جانب شخص ثالث، اراده دادورز اجرا نقشی در تعیین آثار حقوقی آن ندارد. در مورد محکوم‌له و محکوم‌علیه و ارتباط میان آنها و شخص ثالث نیز همین تحلیل قابل ارائه است، چراکه معرفی مال از سوی ثالث مستلزم موافقت هیچ‌یک از این دو نفر نیست.

ممکن است با تعریفی که از واقعه حقوقی ارائه شده است^۱، تصور شود که عمل شخص ثالث به این تقسیم‌بندی تعلق دارد. لیکن این دیدگاه نیز قابل پذیرش به نظر نمی‌رسد، زیرا در وقایع حقوقی همچون غصب و ایفای ناروا که به صورت اعمال ارادی تحقق می‌یابند، آنچه به عنوان اثر حقوقی بر عمل مرتکب بار می‌شود، متفاوت با قصد وی است. برای مثال، در غصب، مرتکب به قصد تملک مال دیگری بر آن مسلط می‌شود، لیکن به مقصود خود نمی‌رسد و نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، ضمان نقص و تلف یا الزام به رد عین است که کاملاً متفاوت با نتیجه‌ای است که مطلوب غاصب بوده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۰)؛ حال آنکه در مورد معرفی مال توسط ثالث، قصد ثالث از چنین عملی، جایز و مباح ساختن تصرف در مال وی به منظور پرداخت محکوم‌به است که چنین مقصودی با معرفی مال حاصل می‌شود.

بدین ترتیب، عمل شخص ثالث در معرفی مال خود جهت استیفای محکوم‌به، به ایقاع شباهت بیشتری دارد. ثالث به عمل ارادی دست می‌زند، عملی که اولاً، برای ایجاد اثر حقوقی نیازمند موافقت هیچ‌یک از اشخاص درگیر در جریان اجرا (محکوم‌له، محکوم‌علیه و دادورز) نبوده و به تنهایی کارگزار است؛ ثانیاً، هدف و مطلوب اصلی آن مورد خواست فاعل آن نیز است. اباحه تصرف در مال وی به منظور پرداخت محکوم‌به و در نهایت قانون نیز چنین اثری را بر آن مترتب می‌سازد.

ممکن است ایراد شود که آثار حقوقی چنین عملی همچون تشریفات مزایده و فروش مال از اختیار ثالث خارج بوده و توسط قانون تعیین شده است، بنابراین عمل ثالث بیشتر به واقعه حقوقی می‌ماند. لیکن این تردید را باید از ذهن زدود، چراکه در مورد ایقاع نیز مانند عقود، مقنن لوازم قانونی و عرفی خاصی را پیش‌بینی می‌کند که منسوب به اراده مفروض (تقدیری) فاعل ایقاع شده و ناظر بر آثار فرعی آن است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۰-۱۹). برای نمونه در مورد طلاق رجعی، اگرچه پاره‌ای از آثار همانند پرداخت نفقه در ایام عده خواست و انشاء زوج نبوده، اما از آنجا که مطلوب اصلی در اینجا جدایی بوده که در نتیجه انشای خود به آن رسیده است، عمل انجام‌گرفته ایقاع شمرده می‌شود. در مورد معرفی مال از سوی ثالث نیز وضع به همین منوال است. هدف و مطلوب اصلی یعنی اباحه تصرف در مال ثالث به منظور پرداخت محکوم‌به در نتیجه انشاء ثالث حاصل می‌شود. لیکن پاره دیگری از آثار همانند ممنوعیت نقل

۱. وقایع حقوقی، برخی از اعمال ارادی (همانند غصب) یا رویدادهای خارجی (مانند مرگ) را گویند که آثار حقوقی آنها تابع اراده و انشای اشخاص نیست و به حکم قانون تعیین می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۸۵: ۹).

و انتقال مال معرفی شده، پرداخت حق الزحمه ارزیاب و... به حکم قانون بر انشاء ثالث مترتب می‌گردد. البته باید توجه داشت که ایقاع مورد بحث، اذن نیست^۱، چراکه علی‌القاعده اذن‌دهنده هرگاه بخواهد، حق رجوع از اذن را دارد؛ حال آنکه در معرفی مال از جانب ثالث، با توقیف مال معرفی شده یک حق مکتسب نسبت به آن مال برای محکوم‌له ایجاد می‌شود، به نحوی که برای فروش و وصول محکوم‌به از محل آن مال بر سایر طلبکاران ثالث مقدم است، از این رو پس از توقیف امکان انصراف برای ثالث وجود نخواهد داشت. همچنین اذن با فوت و حجر اذن‌دهنده منحل می‌گردد (فصیحی‌زاده، ۱۳۸۰: ۱۳۶-۱۳۴)، درحالی‌که در مانحن‌فیه، با فوت یا حجر ثالث پس از معرفی مال، عملیات اجرایی با ابلاغ به ورثه یا نماینده قانونی وی ادامه خواهد یافت.

با وجود این، گاهی معرفی مال از سوی ثالث به رضایت محکوم‌له نیاز دارد که در این موارد با یک قرارداد مواجهیم. با این توضیح که یکی از شرایط چنین تأسیس حقوقی آن است که محکوم‌به، مال کلی یا عملی باشد که انجام آن توسط دیگران امکان‌پذیر است؛ بنابراین در فرضی که محکوم‌به، عملی است که مباشرت شخص محکوم‌علیه در آن شرط شده و محکوم‌له حاضر است هزینه اجرای تعهد را دریافت کند، معرفی مال توسط ثالث، نوعی تبدیل تعهد به اعتبار تبدیل موضوع^۲ بوده و از ماهیت قراردادی برخوردار است.

۳. شرایط

برای اینکه ثالث بتواند مال خود را جهت استیفای محکوم‌به معرفی کند، وجود شرایطی ضروری است. برخی از این شرایط مربوط به ثالث و برخی دیگر مربوط به محکوم‌به است، که در ذیل به توضیح این شرایط پرداخته می‌شود.

۳.۱. شرایط مربوط به ثالث

تبصره ماده ۳۴ ق.ا.م.ا در واقع چهره‌ای از ماده ۲۶۷ ق.م.ا است، بنابراین همان‌طور که انجام‌دهنده تعهد اعم از متعهد اصلی و ثالث برای وفای به عهد باید واجد شرایطی باشد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۱۹)،

۱. در مورد ماهیت حقوقی اذن دو دیدگاه کلی مطرح شده است:

الف) برخی، اذن را واقعه حقوقی می‌دانند؛ به این دلیل که اراده اذن‌دهنده از نوع انشایی نبوده، بلکه صرفاً رفع‌کننده مانع قانونی است (شهیدی، ۱۳۸۱: ۴۶-۴۱؛ کمپانی اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ۲۴۷).

ب) بعضی دیگر، بر این اعتقادند که اذن‌دهنده، اباحه مورد اذن را انشا کرده و بنابراین اذن عمل حقوقی است. همچنین از آنجا که اباحه موضوع اذن نیاز به قبول مأذون ندارد، این عمل حقوقی ایقاع است (خوانساری، ۱۴۰۵ق: ۴۷۶؛ قدیری، بی‌تا: ۴۲۸-۴۲۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۷۵-۴۷۴؛ مراغی حسینی، ۱۴۱۷ق: ۲۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق: ۱۵۶).

۲. ماده ۲۹۲ ق.م.ا «تبدیل تعهد در موارد ذیل حاصل می‌شود: ۱- وقتی که متعهد و متعهدله به تبدیل تعهد اصلی به تعهد جدیدی که قائم مقام آن می‌شود به سببی از اسباب تراضی نمایند...»

در مورد اجراکننده مفاد رأی نیز وجود شرایط خاصی ضروری است. در اینجا نیز تفاوتی بین محکوم‌علیه و ثالث وجود ندارد. ماده ۲۶۹ ق.م.ا به ضرورت دو شرط در انجام‌دهنده تعهد تصریح دارد و به‌نظر می‌رسد هر دو شرط در مورد شخص ثالثی که مالی را جهت اجرای حکم معرفی می‌کند، ضروری است.

۳.۱.۱. جواز تصرف در مال

براساس ماده ۲۶۹ ق.م.ثالثی که مالی را جهت اجرای رأی معرفی می‌کند، باید مالک مال بوده یا از طرف مالک اذن داشته باشد. شخص ثالث معمولاً مال متعلق به خود را جهت اجرای رأی معرفی می‌کند؛ لیکن اگر پس از معرفی مال مدعی شود که آن مال، متعلق به دیگری بوده است، در صورتی امکان استرداد خواهد داشت که اثبات کند مال معرفی شده با مجوز قانونی در تصرف وی بوده و او اذن در معرفی مال به قسمت اجرا را نداشته است.^۱

بنابراین اگر ثالث از طرف مالک، اذن در معرفی مال برای اجرا داشته باشد، معرفی مال محقق شده و آثار قانونی بر چنین عملی بار می‌شود. در این حالت، معرفی‌کننده مال در واقع نماینده مالک است (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۱). همچنین علاوه بر مالکیت مال معرفی شده، لازم است که آن مال طلق باشد. بنابراین معرفی مالی که متعلق حق دیگری قرار گرفته (مانند عین مرهونه) یا اینکه ثالث به‌دلیل ورشکستگی از تصرف در آن ممنوع شده است، تأثیری بر روند اجرا نخواهد داشت.^۲

۳.۱.۲. اهلیت ثالث

از آنجا که عمل شخص ثالث ایقاع بوده و وی با معرفی مال متعلق به خویش در اموال خود تصرف می‌کند، لازم است دارای اهلیت باشد، چراکه مطابق ماده ۱۲۰۷ ق.م.ا محجوران از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند. تردیدی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا معرفی مال از جانب صغیر ممیز یا سفیه، با اذن ولی یا قیم یا تنفیذ بعدی آنها واجد اثر حقوقی و مؤثر در روند اجراست؟

۱. «وفای به عهد وقتی محقق می‌شود که متعهد، چیزی را که می‌دهد مالک و یا مأذون از طرف مالک باشد و شخصاً هم اهلیت داشته باشد.»

۲. مستنبط از ماده ۲۷۰ ق.م.ا که در این زمینه مقرر می‌دارد: «اگر متعهد در مقام وفاء به عهد مالی تأدیه نماید دیگر نمی‌تواند به‌عنوان اینکه در حین تأدیه مالک آن نبوده استرداد آن را از متعهدله بخواهد مگر اینکه ثابت کند که مال غیر و با مجوز قانونی در ید او بوده بدون اینکه اذن در تأدیه داشته باشد.»

۳. ماده ۲۷۶ ق.م.ا در این زمینه مقرر می‌دارد: «مدیون نمی‌تواند مالی را که از طرف حاکم ممنوع از تصرف در آن شده است در مقام وفاء به عهد تأدیه نماید.»

۴. «اشخاص ذیل محجور و از تصرف در اموال و حقوق مالی خود ممنوع هستند: ۱- صغار ۲- اشخاص غیررشید ۳- مجانین.»

به عقیده حقوقدانان (صفایی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۴۵-۲۲۷؛ کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۷۴۱-۷۴۰) تصرفات صغیر و سفیه به سه گروه قابل تقسیم است: ۱. تصرفات صرفاً نافع همانند قبول هبه که نافذ و معتبر است. قسمت دوم ماده ۱۲۱۲ و بند آخر ماده ۱۲۱۴^۱ بیان‌کننده این قاعده است. ۲. تصرفات صرفاً مضر همانند هبه که باید باطل تلقی شود، زیرا فلسفه حجر در مورد این دو گروه از محجوران، حمایت از آنها و رعایت مصلحت ایشان است؛ بنابراین، چنین تصرفاتی ولو با اذن یا اجازه ولی یا قیم فاقد اثر بوده، در نتیجه خود ولی یا قیم نیز از اعمال چنین تصرفاتی در دارایی محجور ممنوع است. ۳. تصرفاتی که احتمال نفع و ضرر در آنها وجود دارد، همانند فروش مال در مقابل ثمن معین که حکم عدم نفوذ اختصاص به این گروه دارد. بنابراین چنین تصرفاتی با اذن یا اجازه ولی یا قیم صحیح است و واجد اثر می‌گردد.

در موضوع مورد بحث، هنگامی که ثالثی مالی را جهت اجرای حکم مربوط به دیگری به دادگاه معرفی می‌کند، در واقع به تصرفی مضر دست می‌زند، زیرا در این حالت، مالی از دارایی وی خارج شده و چه بسا بعداً امکان بازپس‌گیری معادل آنچه پرداخت شده را از محکوم‌علیه نداشته باشد؛ بنابراین چنانچه ثالثی که صغیر ممیز یا سفیه است، به معرفی مال جهت اجرای حکم اقدام کند، این تصرف او در اموالش ولو با اذن یا تنفیذ ولی یا قیم وی فاقد اثر خواهد بود.

۳.۲. شرایط مربوط به محکوم‌به

معرفی مال از سوی ثالث در مرحله اجرای حکم معمولاً در فرضی مطرح می‌شود که محکوم‌به مبلغی پول بوده و با معرفی مال از سوی ثالث، طی مراحل قانونی مزایده و فروش مال، امکان وصول آن مبلغ فراهم می‌شود. با وجود این، در سایر فروضی نیز که محکوم‌به، عین معین نبوده یا عملی نیست که مباشرت محکوم‌علیه در آن شرط باشد، ثالث می‌تواند مال خود را جهت وصول محکوم‌به یا هزینه اجرای آن به دادگاه معرفی کند.

۴. آثار حقوقی

معرفی مال توسط ثالث به منظور اجرای حکم آثار حقوقی را متوجه اشخاص درگیر در مرحله اجرا (ثالث، محکوم‌علیه و محکوم‌له) می‌سازد. در این بخش این آثار داده می‌شود.

۱. ماده ۱۲۱۲ ق.م. «... معذک صغیر ممیز می‌تواند تملک بلاعوض کند مثل قبول هبه و صلح بلاعوض و حیاتت مباحات.»
ماده ۱۲۱۴ ق.م. «... معذک تملکات بلاعوض [سفیه] از هر قبیل که باشد بدون اجازه هم نافذ است.»

۴.۱. آثار حقوقی نسبت به ثالث

هنگامی که ثالث، مال خود را جهت استیفای محکوم به معرفی می‌کند، سؤالاتی در خصوص آثار عمل وی نسبت به خود او به ذهن متبادر می‌شود. از جمله اینکه آیا بعد از معرفی، امکان انصراف برای ثالث وجود دارد؟ آیا ثالث پس از پرداخت محکوم به، حق رجوع به محکوم علیه را خواهد داشت؟ در این قسمت به پاسخگویی به این پرسش‌ها و سایر آثار حقوقی مربوط پرداخته می‌شود.

۴.۱.۱. عدم امکان انصراف

نخستین سؤالی که در خصوص معرفی مال از جانب ثالث مطرح می‌شود آن است که آیا ثالث پس از معرفی مال خود، حق بازپس‌گیری آن مال را دارد یا خیر؟ این سؤال در نشست قضایی استان خراسان شمالی، شهر بجنورد در تاریخ ۱۳۸۸/۱۰/۱۰ مطرح شد (سامانه نشست‌های قضایی، ۱۳۹۷). به نظر اکثریت، با توجه به اینکه با معرفی مال از ناحیه شخص ثالث، آن مال جایگزین محکوم به می‌شود و محکوم علیه آزاد خواهد بود و نظر به اینکه عدول شخص ثالث در مرحله اجرای حکم، تالی فاسد داشته و ممکن است محکوم علیه متواری شده یا اینکه مال دیگری از محکوم علیه به سبب انتقال اموالش شناسایی نشود یا اینکه ممکن است دور و تسلسل به وجود آید و پس از معرفی مال از سوی شخص ثالث دیگر، وی نیز عدول کند و عملیات اجرایی بلااثر بماند؛ بنابراین امکان انصراف برای شخص ثالث وجود نخواهد داشت. در مقابل، اقلیت بر این اعتقاد بوده‌اند که تا قبل از برگزاری مزایده، عدول شخص ثالث قابل پذیرش است، ولی بعد از آن پذیرفته نخواهد شد. کمیسیون بررسی‌کننده نشست‌های قضایی نیز نظر اکثریت را تأیید کرده و بر این اعتقاد است که پس از معرفی مال، انصراف شخص ثالث قابل پذیرش نیست.

به نظر می‌رسد، با توجه به دلایل ذیل، انصراف و بازپس‌گیری مال پس از توقیف آن برای ثالث امکان‌پذیر نیست:

۱. همان‌طور که گفتیم، اقدام ثالث در معرفی مال خود در مرحله اجرا ایقاع است. از سوی دیگر، اگرچه اصل لزوم ایقاع، برخلاف عقود^۱ مورد تصریح قانونگذار قرار نگرفته، لیکن حقوقدانان (کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۴۹۴) آن را پذیرفته و مبنای چنین اصلی را ارتباطی می‌دانند که این عمل ارادی با حقوق دیگران پیدا می‌کند. این نکته صحیح است که ایقاع در مرحله ایجاد، یکجانبه است، لیکن در مرحله اجرا همانند عقود، دوجانبه است و آثار آن به فاعل ایقاع

۱. ماده ۲۱۹ ق.م. «عقودی که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم‌مقام آنها لازم‌الاجرا است مگر اینکه به رضای طرفین اقاله یا به علت قانونی فسخ شود.»

محدود نمی‌شود. در مورد معرفی مال از سوی ثالث نیز می‌توان گفت اگرچه شخص ثالث می‌تواند با اراده یکجانبه خود، امکان توقیف مال خود را برای دادورز اجرا فراهم‌سازد، لیکن پس از توقیف مال، دیگر آثار عمل وی به خود او محدود نمی‌شود. با توقیف مال، محکوم‌له از یک حق مکتسب برای وصول محکوم‌به از آن و تقدم بر سایر طلبکاران ثالث نسبت به آن برخوردار می‌شود و طبیعتاً از جست‌وجوی اموال محکوم‌علیه دست می‌کشد. از سوی دیگر، محکوم‌علیه نیز از نتایج عمل ثالث متأثر می‌شود، به این ترتیب که امکان حبس وی منتفی شده یا چنانچه در حبس باشد آزاد می‌شود. بنابراین پس از توقیف مال معرفی‌شده، امکان انصراف از آن برای ثالث وجود ندارد.^۱

۲. مطابق ماده ۲۴ ق.ا.ا.م، پس از آغاز عملیات اجرایی، اصل بر استمرار بی‌وقفه آن است. در مانحن‌فیه، چنانچه تردید شود که آیا ثالث پس از توقیف، حق بازپس‌گیری مال خود را دارد، از آنجا که چنین تصریحی در قانون دیده نشده و امکان انصراف به تأخیر جریان اجرا منجر می‌شود، اصل را جاری می‌سازیم.

۳. قانونگذار در جهت تسهیل و تسریع اجرای حکم به ثالث اذن می‌دهد که مال خویش را به‌جای محکوم‌علیه معرفی کند، بنابراین، امکان انصراف ثالث از معرفی مال خود با فلسفه و هدف مقنن از تدوین تبصره ماده ۳۴ نیز در تضاد است.

۴. مطابق نظریه مشورتی شماره ۷/۹۴/۲۰۴۸ مورخ ۱۳۹۴/۷/۲۵ اداره حقوقی قوه قضاییه: «... معرفی مال، اعم از اینکه از جانب محکوم‌علیه باشد یا شخص ثالث، در واقع همان ترتیب پرداخت محکوم‌به است ... بدین لحاظ شخص ثالثی که در اجرای تبصره ماده ۳۴ قانون مذکور برای استیفای محکوم‌به، مال خود را از جانب محکوم‌علیه معرفی کرده است، نمی‌تواند متعاقباً منصرف شود» (شاه‌حیدری‌پور و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۸).

۴.۱.۲. عدم امکان رجوع ثالث به محکوم‌علیه پس از پرداخت محکوم‌به

در مورد امکان رجوع ثالث به محکوم‌علیه پس از پرداخت محکوم‌به، دو دیدگاه قابلیت طرح دارد؛ یک نظر آن است که ثالث حق مراجعه به محکوم‌علیه را نخواهد داشت و تبصره مذکور صرفاً بر جواز پرداخت محکوم‌به توسط ثالث دلالت دارد. دیدگاه مطرح‌شده بر این استدلال استوار است که مقنن در تبصره ماده ۳۴ برخلاف ماده ۵۵، اجازه رجوع ثالث به محکوم‌علیه

۱. ماده ۲۴ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب ۱۳۸۷ در این زمینه مقرر داشته است: «ثالث می‌تواند مال خود را برای اجرای اجرائیه معرفی کند. در این صورت پس از بازداشت از طرف اجرا معرفی‌کننده حق انصراف ندارد...».

۲. «در مورد مالی که وثیقه بوده یا درمقابل مطالباتی توقیف شده باشد محکوم‌له می‌تواند تمام دیون و خسارات قانونی را با حقوق دولت حسب مورد در صندوق ثبت یا دادگستری تودیع نموده تقاضای توقیف مال و استیفای حقوق خود را از آن

را مقرر نداشته است. به عبارت دیگر، رجوع ثالث به محکوم‌علیه پس از پرداخت محکوم‌به، تابع اذن قبلی محکوم‌علیه جهت معرفی مال است. پاسخ دیگر این است که جواز پرداخت دین توسط ثالث در ماده ۲۶۷ ق.م. از سوی مقنن صادر شده و لذا حکم خاص مقنن در تبصره مذکور، با هدف رجوع ثالث به محکوم‌علیه مطرح شده است (مهاجری، ۱۳۹۳: ۱۴۷).

به نظر می‌رسد، اطلاق نظر نخست که امکان رجوع ثالث به محکوم‌علیه را صرفاً منوط به اذن قبلی وی می‌داند و سایر فروض را در نظر نمی‌گیرد و فقدان استدلال منطقی در مورد دیدگاه دوم قابل انتقاد است. مطابق بخش دوم ماده ۲۶۷ ق.م.، قاعده^۲ آن است که رجوع ثالث به مدیون پس از پرداخت دین شخص اخیرالذکر در صورتی ممکن است که پرداخت با اذن متعهد باشد؛^۳ لیکن بر این قاعده دو استثنا وارد است: الف) در جایی که ثالث بنا بر حکم قانون قائم‌مقام محکوم‌له می‌شود، رجوع وی به مدیون بدون اذن قبلی امکان‌پذیر است. مواد ۵۵ ق.ا.ا.م و ۷ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا مصوب ۱۳۸۷^۴ نمونه‌ای از این مورد است؛ ب) چنانچه شرایط اداره فصولی مال غیر که در ماده ۳۰۶ ق.م. تصریح شده است، فراهم باشد، ثالثی که اقدام به پرداخت دین غایب یا محجور برای جلوگیری از ضرر او می‌کند، حق رجوع به محکوم‌علیه را خواهد داشت.

بنماید در این صورت وثیقه و توقیف‌های سابق فک و مال بابت طلب او و مجموع وجوه تودیع‌شده بلافاصله توقیف می‌شود.»

۱. «... کسی که دین دیگری را ادا می‌کند، اگر با اذن باشد، حق مراجعه به او را دارد و الا حق رجوع ندارد.»
۲. شایان ذکر است که برخی نویسندگان با استقرا در قوانین مختلف، معتقدند که در نظام حقوقی ایران نیز همانند حقوق فرانسه در مورد پرداخت دین توسط ثالث، قاعده عامی وجود دارد با این مضمون که هر گاه ثالث در پرداخت دین دیگری، ذی‌نفع یا ملزم باشد، حق رجوع به مدیون را خواهد داشت. به نظر ایشان قاعده به‌دست‌آمده در تعارض با ماده ۲۶۷ ق.م نیست، چراکه مبنای ماده اخیرالذکر و عدم امکان رجوع ثالث غیرمأذون به مدیون، «فرض» قصد تبرع و منع مداخله فصولی در امور دیگران بوده که در هر دو حالت عنوان‌شده (الزام و وجود نفع) نه احتمال قصد تبرع وجود داشته و نه دخالت فصولی در امور دیگری انجام شده است. بنابراین در نظام حقوقی ایران نیز کسی که دین دیگری را می‌پردازد، جز در فرضی که قصد تبرع دارد، حق رجوع به مدیون را خواهد داشت (دارویی، ۱۳۸۸: ۱۷۲-۱۵۷).
۳. البته مأذون از سوی مدیون نیز در صورت داشتن قصد تبرع، حق رجوع به وی را نخواهد داشت، لیکن این تبرع خلاف ظاهر بوده و باید اثبات گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۵).
۴. «هر گاه احدی از ورثه قبل از صدور اجراییه دین مورث خود را پرداخت نماید، پرداخت‌کننده به‌عنوان قائم‌مقام طلبکار می‌تواند علیه سایر وراث نسبت به سهم‌الارث آنان مبادرت به صدور اجراییه نماید.»
۵. «اگر کسی اموال غایب یا محجور و امثال آنها را بدون اجازه مالک یا کسی که حق اجازه دارد اداره کند باید حساب زمان تصدی خود را بدهد. در صورتی که تحویل اجازه در موقع، مقدور بوده یا تأخیر در دخالت، موجب ضرر نبوده است، حق مطالبه مخارج نخواهد داشت؛ ولی اگر عدم دخالت یا تأخیر در دخالت، موجب ضرر صاحب مال باشد دخالت‌کننده مستحق اخذ مخارجی خواهد بود که برای اداره کردن لازم بوده است.»

۴.۱.۳. درخواست تبدیل مال توقیف شده

در مورد اینکه آیا شخص ثالث حق دارد درخواست تبدیل مالی را که معرفی کرده است، به دادگاه ارائه کند یا نه، شاید در بادی امر به نظر برسد، با توجه به ماده ۵۳ ق.ا.ا.م^۱ صرفاً محکوم له و محکوم علیه، حق درخواست تبدیل مال توقیف شده را دارند. همچنین به موجب ماده ۵۲ همان قانون^۲، اصل بر عدم تبدیل است و تبدیل نیازمند دلیل است. در مقابل، می توان گفت که ذکر محکوم علیه و محکوم له در ماده ۵۳ به عنوان اشخاصی که حق درخواست تبدیل مال توقیف شده را دارند، از باب غلبه است و نه انحصار، چراکه اغلب معرفی مال جهت استیفای محکوم به از سوی طرفین اجراییه صورت می گیرد. همچنین امکان درخواست تبدیل برای محکوم علیه به این دلیل است که وی بتواند در مورد سرنوشت مال خود تصمیم بگیرد و همین فلسفه در مورد ثالث نیز وجود دارد. به علاوه از نظر منطقی نیز اشکالی در درخواست تبدیل مال مناسب تر از سوی ثالث ملاحظه نمی شود (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۲۷۶).

۴.۱.۴. سایر آثار حقوقی

آیا با معرفی مال از سوی ثالث، وی از تمامی حقوق در نظر گرفته شده برای محکوم علیه مانند اعتراض به ارزیابی مال، حضور در مزایده، اعتراض به روند آن و ... نیز برخوردار می شود یا خیر؟

برخی بر این اعتقادند که تنها اجازه ای که قانونگذار در تبصره ماده ۳۴ به شخص ثالث داده، اجازه معرفی مال جهت استیفای محکوم به است، لیکن اینکه ثالث بخواهد به یکی از طرفین اجرا تبدیل شده و از حقوق وی به طور کامل برخوردار شود، امری است که به تصریح مقنن نیاز دارد و در صورت تردید اصل بر عدم آن است. به علاوه اصل سرعت عملیات اجرایی مقتضی آن است که مداخله ثالث در امر اجرا صرفاً در جهت تسهیل و تسریع آن باشد، درحالی که مداخله گسترده ثالث در روند اجرا عملاً سبب تأخیر اجرا و مخالف اصل فوق است. البته در برخی موارد حکم عقل و هدف قانون ایجاب می کند که شخص ثالث در روند اجرا دخالت داشته باشد؛ دخالتی که با اصول حاکم بر اجرای رأی هماهنگ است. حق درخواست تبدیل مال توقیف شده، حق پرداخت محکوم به و هزینه های اجرایی و جلوگیری از

۱. «هر گاه مالی از محکوم علیه در قبال خواسته یا محکوم به توقف شده باشد محکوم علیه می تواند یکبار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مالی را که توقیف شده است به مال دیگری بنماید مشروط بر اینکه مالی که پیشنهاد می شود از حیث قیمت و سهولت فروش از مالی که قبلاً توقیف شده است کمتر نباشد. محکوم له می تواند یکبار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید.»

۲. «اگر مالی از محکوم علیه تأمین و توقیف شده باشد استیفای محکوم به از همان مال به عمل می آید ...»

فروش مال توقیف‌شده و استرداد مال توقیف‌شده در صورت اعاده عملیات اجرایی موضوع مواد ۱۴۴ و ۳۹ ق.ا.م. نمونه‌ای از چنین حقوقی است (خدابخشی، ۱۳۹۳: ۳۱۴-۳۱۱). به نظر می‌رسد، دیدگاه مذکور هرچند از حیث استدلال قوی است، لیکن با عدالت و انصاف سازگار نیست، چراکه ممکن است معرفی مال از سوی ثالث در شرایطی صورت گیرد که محکوم‌علیه در جریان اجرا حاضر نبوده یا با وجود حضور، پیگیر جریان اجرا نباشد، در چنین حالتی ضروری است که ثالث به‌عنوان مالک و ذی‌نفع از حق حضور در عملیات اجرا، پیگیری آن و اعتراض‌های احتمالی به‌منظور حفاظت از منافع خویش برخوردار باشد. به‌علاوه، حق و تکلیف با یکدیگر ملازمه دارند. بنابراین ثالثی که تکالیف محکوم‌علیه در مرحله اجرا متوجه وی است، منطقی است که از حقوق وی نیز برخوردار باشد. در مورد ایراد تعارض مداخله گسترده ثالث با اصل سرعت عملیات اجرایی نیز می‌توان گفت حقوق ثالث در مرحله اجرا، همان حقوق محکوم‌علیه بوده و چیزی فراتر از آن نیست. بنابراین، همان‌طور که اعمال حقوق قانونی از ناحیه محکوم‌علیه مخالف اصل سرعت عملیات اجرایی نیست، استفاده از این حقوق توسط ثالث نیز ناقض اصل مذکور نخواهد بود.

۴.۲. آثار حقوقی نسبت به محکوم‌علیه

معرفی مال توسط ثالث به‌منظور اجرای حکم، آثار حقوقی را متوجه محکوم‌علیه می‌گرداند. با این توضیح که دادخواست اعسار از وی پذیرفته نشده و حبس وی نیز منتفی می‌گردد.

۴.۲.۱. عدم پذیرش دادخواست اعسار

مطابق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴^۱ اقامه دعوی اعسار در فرضی مطرح می‌شود که محکوم‌به از طرق مقرر در قانون قابل وصول نباشد. بنابراین در جایی که شخص ثالث، مال خویش را جهت اجرای رأی به دادگاه معرفی می‌کند و آن مال با نظارت دادگاه به فروش می‌رسد، دعوی اعسار از محکوم‌علیه پذیرفته نشده و در صورت اقامه، رسیدگی به آن متوقف می‌شود.

نظریه شماره ۷/۴۱۹۵ مورخ ۱۳۹۰/۹/۲۶ اداره حقوقی قوه قضاییه در تأیید این دیدگاه مقرر می‌دارد: «در صورت تعرفه‌ی مال از جانب شخص ثالث، دعوی اعسار محکوم‌علیه از پرداخت محکوم‌به، به نظر موضوعیت ندارد»^۲.

۱. «اگر استیفای محکوم‌به از طرق مذکور در این قانون ممکن نگردد محکوم‌علیه به تقاضای محکوم‌له تازمان اجرای حکم یا پذیرفته شدن ادعای اعسار او یا جلب رضایت محکوم‌له حبس می‌شود» (از این پس علامت اختصاری ق.ن.ا.م.م به‌جای قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی استفاده خواهد شد).

۲. همچنین ر.ک: نظریه شماره ۷/۲۹۰ مورخ ۱۳۸۷/۱/۲۸ اداره حقوقی قوه قضاییه (زینالی، ۱۳۹۳: ۲۴-۲۳).

۴.۲.۲. عدم امکان اعمال ماده ۳ ق.ن.ا.م.م (حبس محکوم علیه)

ماده ۳ ق.ن.ا.م.م حبس محکوم علیه را منوط به فرضی می‌داند که استیفای محکوم به امکان پذیر نیست. همچنین مطابق ماده ۴ همان قانون، در صورتی که محکوم علیه در حبس بوده و مالی جهت اجرای رأی معرفی گردد، از حبس آزاد خواهد شد. معرفی مال اعم است از اینکه توسط محکوم علیه یا ثالث صورت بگیرد. بنابراین در فرض اخیر که موضوع تبصره ماده ۳۴ ق.ا.م است نیز امکان حبس محکوم علیه منتفی است.^۱ اداره حقوقی قوه قضاییه در نظریه مشورتی شماره ۷/۲۳۶۷ مورخ ۱۳۹۳/۹/۲۹ در این مورد چنین اظهار نظر کرده است: «... با توجه به اینکه ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی^۲ موکول به این است که مالی جهت استیفاء محکوم به در دسترس نباشد و در این مورد شخص ثالث به جای محکوم علیه، مال معرفی و امکان استیفاء فراهم شده است اما محکوم له آن را قبول ننموده است، بنابراین نمی‌توان با اعمال ماده ۲ قانون مذکور، محکوم علیه را جلب و بازداشت نمود» (سامانه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران: ۱۳۹۷).

۴.۳. آثار حقوقی نسبت به محکوم له

معرفی مال از جانب ثالث، وضعیت محکوم له را نیز به عنوان یکی از اشخاص درگیر در مرحله اجرا متأثر می‌سازد. به این ترتیب که امکان استیفای محکوم به را از مال معرفی شده برای وی فراهم کرده و در ضمن حق درخواست حبس محکوم علیه از جانب وی را نیز منتفی می‌سازد.

۴.۳.۱. استیفای محکوم به و انتفای درخواست حبس

با معرفی مال از سوی ثالث، محکوم له امکان استیفای محکوم به از محل مال معرفی شده را پیدا می‌کند، البته این استیفاء منوط به فروش مال در جریان مزایده یا قبول آن از سوی محکوم له است. همچنین با معرفی مال از سوی ثالث، محکوم له امکان درخواست اعمال ماده ۳ ق.ن.ا.م.م را از دست خواهد داد.

۱. در نشست قضایی قضات دادگستری مشهد، در شهریورماه ۱۳۸۰ سؤالی با این مضمون مطرح شد: در اجرای محکومیت‌های مالی، چنانچه به تقاضای محکوم له مالی از محکوم علیه توقیف شود و به خاطر عدم استیعاب مال توقیفی با محکوم به، با درخواست محکوم علیه و قبول محکوم له از مال رفع توقیف به عمل آید، با تقاضای محکوم له درباره بازداشت محکوم علیه، دادگاه چه وظیفه‌ای دارد؟

نظر کمیسیون بدین شرح بوده است: «نظر به اینکه امر بازداشت مدیون امر عارضی و مؤخر بر مراتبی است که محکوم له نتواند مالی از محکوم علیه معرفی کند، با تعرفه‌ی مال مدیون به وسیله‌ی محکوم له و توقیف اولیه آن، ضرورت بازداشت مدیون، فارغ از فرض‌های ۱. فراگیر نبودن میزان مال توقیف شده با مقدار محکوم به ۲. رفع توقیف مال مدیون، کلاً منتفی می‌شود.» (معاونت آموزش قوه قضاییه، ۱۳۸۷: ۹۸۳).

۲. در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سال ۱۳۹۴ امکان جلب محکوم علیه در ماده ۳ پیش‌بینی شده است.

۴.۳.۲. درخواست تبدیل مال

با توجه به بخش دوم ماده ۵۳ ق.ا.ا.م که مقرر داشته: «... محکوم له می تواند یکبار تا قبل از شروع به عملیات راجع به فروش درخواست تبدیل مال توقیف شده را بنماید...»، درخواست تبدیل مال توقیف شده ولو این مال از جانب ثالث معرفی شده باشد، برای محکوم له همچنان وجود خواهد داشت. بنابراین به نظر می رسد قید مقرر در صدر ماده (هر گاه مالی از محکوم علیه در قبال خواسته یا محکوم به توقیف شده باشد) قید غالبی^۱ است، چراکه اغلب این محکوم علیه است که در مرحله اجرا به معرفی مال جهت استیفای محکوم به اقدام می کند.

۵. نتیجه گیری

با مطالعه منابع تعهد معلوم می شود که معرفی مال از جانب ثالث جهت استیفای محکوم به از ماهیتی ایقاعی برخوردار است. ثالث به عمل ارادی دست می زند، عملی که اولاً، برای به نتیجه رسیدن و ایجاد اثر حقوقی نیازمند موافقت هیچیک از اشخاص درگیر در جریان اجرا (محکوم له، محکوم علیه و دادورز) نبوده و به تنهایی کارگزار است؛ ثانیاً، هدف و مطلوب اصلی آن مورد خواست فاعل آن نیز است: اباحه تصرف در مال وی به منظور پرداخت محکوم به و در نهایت قانون نیز چنین اثری را بر آن مترتب می سازد. همچنین، با وقوع این ایقاع، آثاری دامنگیر ثالث، محکوم له و محکوم علیه می شود. در مورد ثالث، وی حق انصراف از معرفی مال را ندارد، چراکه با توجه به اصل لزوم، ایقاع نسبت به وی لازم است، همچنین امکان انصراف ثالث با فلسفه حاکم بر تبصره ماده ۳۴ ق.ا.ا.م که کمک به تسهیل و تسریع اجرای رأی بوده و با اصل استمرار اجرا نیز در تعارض است. رجوع ثالث به محکوم علیه پس از پرداخت، جز در موارد استثنایی همچون قائم مقامی مصرح در قانون و اداره فضولی مال غیر، تابع اذن قبلی محکوم علیه است. در مورد سایر آثار حقوقی عمل ثالث نیز می توان گفت، از آنجا که ثالث باید به لوازم اقدام خود پایبند باشد، تکالیف عمل وی همچون پرداخت حق الزحمه ارزیاب، پرداخت هزینه انتقال و ... به وی تحمیل می شود. همچنین از آنجا که حق و تکلیف با یکدیگر ملازمه دارند، ثالثی که تکالیف محکوم علیه در مرحله اجرا متوجه وی است، منطقی است که از حقوق وی نیز برخوردار باشد. در مورد محکوم علیه و محکوم له نیز اقدام ثالث مؤثر است، بدین صورت که امکان درخواست حبس محکوم علیه از سوی محکوم له متفی شده و از محکوم علیه نیز درخواست اعسار پذیرفته نمی شود. در انتها، با توجه به مطالب گفته شده، پیشنهاد می شود:

۱. قید غالبی، قیدی است که صرفاً بیان کننده فرد غالب از موضوع است و دخالتی در حکم ندارد (سبحانی، ۱۳۸۵: ۳۹۰).

اولاً، از آنجا که سکوت مقنن در مورد امکان انصراف ثالث از معرفی مال، موجب اختلاف در رویه قضایی شده است، تبصره ۱ ماده ۳۴ ق.ا.ا.م بدین صورت اصلاح شود: «شخص ثالث نیز می‌تواند به جای محکوم‌علیه برای استیفای محکوم‌به مالی معرفی کند. در این صورت، پس از بازداشت مال از طرف اجرا معرفی کننده حق انصراف ندارد».

ثانیاً، با توجه به سکوت قانونگذار در مورد تسری تکالیف و حقوق محکوم‌علیه در مرحله اجرا به ثالث و اختلاف نظرهایی که ممکن است این سکوت در رویه قضایی ایجاد کند و به تزییع حقوق ثالث منجر شود، یک تبصره به شرحی که در ادامه می‌آید، به‌عنوان تبصره ۲ به ماده اخیرالذکر اضافه شود: «در مورد معرفی مال از ناحیه شخص ثالث، حقوق و تکالیف شخص ثالث همان حقوق و تکالیف محکوم‌علیه می‌باشد».

منابع

الف) فارسی

۱. امامی، حسن (۱۳۷۱). حقوق مدنی، ج ۱، چ نهم، تهران: کتاب‌فروشی اسلامیه.
۲. جهانیان، مجتبی (۱۳۹۵). *قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی در نظم حقوقی کنونی*، چ اول، تهران: مجد.
۳. حیاتی، علی‌عباس (۱۳۹۲). *اجرای احکام مدنی در نظم حقوقی کنونی*، چ سوم، تهران: میزان.
۴. خدابخشی، عبدالله (۱۳۹۳). *حقوق حاکم بر اجرای آرای مدنی*، چ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۵. دارویی، عباسعلی (۱۳۸۸). «پرداخت دین دیگری در نظام حقوقی ایران»، *فصلنامه حقوق*، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۴.
۶. رحیمی، حبیب‌الله (۱۳۸۸). *رهن مال غیره در: حقوق مدنی تطبیقی، گروهی از مؤلفان*، چ دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۷. زینالی، توحید (۱۳۹۳). *محشای قانون اجرای احکام مدنی*، چ اول، تهران: چراغ دانش.
۸. سامانه روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۷). دسترسی از: www.rooznamehramsi.ir
۹. سامانه نشست‌های قضایی (۱۳۹۷). دسترسی از: <https://www.neshast.org>
۱۰. سبحانی، جعفر (۱۳۸۵). *ترجمه و شرح فارسی الموجز فی اصول الفقه*، ترجمه علی عدالت، ج ۱، چ اول، قم: نصاب.
۱۱. شاه‌حیدری‌پور، محمدعلی؛ افتاده، غلامحسین؛ کاکای افشار، حسین، (۱۳۹۵). *قوانین اجرای احکام مدنی (۱۳۵۶) و نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۹۴) و نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه*، چ اول، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضاییه.
۱۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۱). *حقوق مدنی: اصول قراردادهای و تعهدات*، ج ۲، چ دوم، تهران: مجد.
۱۳. ----- (۱۳۷۷). *حقوق مدنی: تشکیل قراردادهای و تعهدات*، ج ۱، چ اول، تهران: حقوق‌دان.
۱۴. ----- (۱۳۹۳). *حقوق مدنی: سقوط تعهدات*، ج ۵، چ نهم، تهران: مجد.
۱۵. صفایی، سید حسین؛ قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۸۵). *حقوق مدنی: اشخاص و محجورین*، چ دوازدهم، تهران: سمت.
۱۶. فصیحی‌زاده، علیرضا (۱۳۸۰). *اذن و آثار حقوقی آن*، چ دوم، قم: بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی).
۱۷. فتوانی، جلیل؛ محلی، محمد (۱۳۹۶). «عقد ضمان به‌مثابه وثیقه عینی»، *مجله تحقیقات حقوقی*، دوره ۲۰، ش ۴.
۱۸. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۳). *اعمال حقوقی (قرارداد-ایقاع)*، چ نهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۹. ----- (۱۳۸۶). *ایقاع*، چ سوم، تهران: میزان.

۲۰. ----- (۱۳۷۶). حقوق مدنی: عقود اذنی- وثیقه های دین، ج دوم، تهران: شرکت انتشار با همکاری شرکت بهمن برنا.
۲۱. ----- (۱۳۸۱). درس‌هایی از عقود معین، ج ۲، چ پنجم، تهران: گنج دانش.
۲۲. ----- (۱۳۸۴). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چ دوازدهم، تهران: میزان.
۲۳. ----- (۱۳۹۱). قواعد عمومی قراردادها، ج ۱، چ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۴. ----- (۱۳۸۷). قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، چ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۵. ----- (۱۳۸۵). وقایع حقوقی، چ دهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۶. معاونت آموزش قوه قضاییه (۱۳۸۷). مجموعه نشست‌های قضایی: مسایل آیین دادرسی مدنی، ج ۲، چ اول، تهران: جاودانه.
۲۷. مهاجری، علی (۱۳۹۳). شرح جامع قانون اجرای احکام مدنی، ج ۱، چ هشتم، تهران: فکر سازان.

ب) عربی

۲۸. آل کاشف الغطا، محمدحسین (۱۳۵۹ق). تحریرالمجله، ج ۱، تهران: مکتبه النجاح.
۲۹. خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵ق). جامع الممارک فی شرح المختصرالنافع، ج ۳، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۰. قدیری، محمدحسن (بی تا). کتاب البیع، تقریرات امام خمینی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
۳۱. کمپانی اصفهانی، محمدحسین (۱۴۱۸ق). حاشیه کتاب المکاسب، ج ۲، چ اول، قم: أنوارالهدی.
۳۲. مراغی حسینی، عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ق). العناوین الفقیهیه، ج ۲، چ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ق). جواهرالکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۲۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی.